مدیریت شهری
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014
۲۳۳-۲۴۶
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۴ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۵/۲۳

نقش و جایگاه حسابرسی عملکرد در بهبود برنامه‌های خدمات‌رسانی و توسعه روستایی با تأکید بر جامعه دانایی‌محور

عبدالرضا رحمانی فضلی- عضو هیئت علمی دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
مظفر صادقی*- دکتری برنامه ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده
در سالهای اخیر، شاهد ورود دانش حسابرسی و بویژه حسابرسی عملکرد به حوزه‌های مختلف دانشی هستیم. در پژوهش حاضر، که از نوع توسعه ای-کاربردی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای- اسنادی است، تلاش شده، ضمن پرداختن به نقش و جایگاه حسابرسی عملکرد در بهبود برنامه‌های توسعه‌ای و خدمات رسان نواحی و مناطق روستایی، روندها و فرایندهای توسعه در جوامع دانایی محور آینده نیز مورد توجه قرارگیرد. به عبارت دیگر، در این نوشتار، نقش حسابرسی عملکرد در برنامه‌های توسعه‌ای، در فضای جامعه دانایی متصور و مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان داد، توسعه و بهبود برنامه‌ها و فرایندهای توسعه و خدمات رسانی روستایی، مستلزم تغییرات ساختاری مبتنی بر وجاهت قانونی نهادها و سازمان‌های درگیر امر برنامه ریزی و نظارت صحیح بر آن است و از طرف دیگر، در فرایند حسابرسی برنامه‌های توسعه روستایی منابع سرمایه‌ای غیرمادی مناطق و نواحی روستایی باید مورد توجه بیشتری قرارگیرد.
واژگان کلیدی: حسابرسی عملکرد، برنامه‌های توسعه‌ای، توسعه روستایی، خدمات روستایی، جامعه دانایی محور.

Role in improving the performance of audit services and rural development programs with an emphasis on knowledge-based society

Abstract
In recent years, we have witnessed the arrival of audit, particularly performance audit, in the different scientific sectors. In the current study which is an action research based on the extant reliable documents, it has been tried to address the role of performance audit in improving of developmental and servicing programs in rural areas, to be considered trends and processes of development in future knowledge-based societies. In other words, in this paper, has been considered and studied the role of performance audit on development program, in the knowledge-based society. The results of this study showed, develop and improve the programs and processes of development and rural servicing, needs to structural changes based on legal legitimating of institutions and planning organizations and exact supervision on this process, on the other hand, in the audit process of rural development program and capital resource in rural areas should be given more attention.
Keywords: performance audit, development programs, rural development, rural services, knowledge-based society.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۸۳۵۳۹۴۸، رایانامه: mozafarsadeghi@gmail.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

مقدمه و بیان مسئله

امروزه اقتصاد جهانی تحت تأثیر یک انتقال ساختار یافته در زمینه خلق و توسعه سرمایه قرار گرفته، که با تغییرات در نظام ارتباطی و اطلاعاتی سیستم‌ها و جوامع همراه گردیده است. بر همین اساس، سکونتگاه‌های روستایی به عنوان نمونه بارز و عینی از سیستم‌های اجتماعی - اقتصادی، خواسته یا ناخواسته در معرض چالش‌ها و الگوهای جدید قرار خواهند گرفت. نتیجه مهم در این مورد این است که سکونتگاه‌های روستایی و کلیه بنگاه‌ها و نظام‌های اقتصادی متعلق به روستا، به عنوان بازیگران و نقش آفرینان حیاتی در اقتصاد ملی، بشدت از روندهای نوین ناشی از ورود فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و شکل گیری جامعه دانایی محور متأثر خواهند گشت. از این رو، داشتن نگرشی نو به روستاها و طرح و برنامه‌های روستایی و ارزیابی‌ها و حسابرسی‌های دقیق آنها از ضروریات غیر قابل اجتناب توسعه روستایی در دهه‌های آتی خواهد بود.

در جوامع دانایی محور دهه‌های آتی، جایگاه روستاها در نظام سکونتگاهی دگرگون خواهد شد و اساس فعالیت‌های اقتصادی بر آنچه که امروزه تحت عنوان نامشهودات در جوامع دانایی نامیده می‌شود، استوار خواهد گشت. این نامشهودات از یکسو به منابع غیرآشکار سرمایه و دارایی در نظام‌های اجتماعی- اقتصادی دارد و از سوی دیگر در برگیرنده فرایندهای فضایی و نامرئی است که فرایند توسعه و تحول نظام‌ها و سیستم‌های اجتماعی- اقتصادی را بشدت متأثر خواهد ساخت. امروزه درکشور ما از یک طرف شاهد عدم بهره گیری از دانش حسابرسی در برنامه‌ها و طرح‌های توسعه به طور عام و توسعه روستایی به طور خاص و از طرف دیگر ناتوانی الگوها و روش‌های کنونی حسابرسی در راستای مدیریت بر منابع نامشهود و غیرفیزیکی می‌باشیم. بنابراین ضرورت دارد نقش و جایگاه برنامه‌های حسابرسی در برنامه‌ها و طرح‌های روستایی با توجه و تأکید بر ویژگی‌های جامعه دانایی محور مورد بررسی دقیق علمی قرارگیرد، تا از این رهگذر هم بتوانیم فرایند شکل‌گیری و تغییر و تحولات منابع جدید دارایی و تأثیرات آنها بر روند توسعه و تحول سکونتگاه‌های روستایی را رصد نمائیم و هم مقدماتی را فراهم نماییم که زمینه را برای ورود سازمان‌های حسابرسی از قبیل دیوان محاسبات و یا نهادی با عملکرد مشابه به عرصه نظارت بر اجرای طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای آماده نماید. از این‌رو، در پژوهش حاضر درصدد خواهیم بود تا ضمن پرداختن به تحولات فرایندهای توسعه روستایی در فرایند شکل گیری جوامع دانایی‌محور، به ضرورت و اهمیت ورود دانش حسابرسی و بالتبع آن سازمان‌های کلان حسابرسی از قبیل دیوان محاسبات کشور به حوزه طرح‌ها و برنامه‌های توسعه[1] و نظارت بر حسن انجام آنها بپردازیم.

روش تحقیق

پژوهش حاضر، از نوع مطالعات توسعه‌ای- کاربردی می‌باشد که با روش تحقیق کیفی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای- اسنادی به انجام رسیده است. این مطالعات اصولاً دربرگیرنده هرگونه فعالیت منظم مبتنی بر دانش موجود حاصل از تحقیقات یا تجربیات می‌باشد که به منظور تولید مواد، فرآورده‌ها، وسائل، ابزار، فرایندها و روشهای جدید و یا بهبود آنها صورت گیرد. در این پژوهش‌ها محقق با درک یک مشکل، در پی چگونگی رفع آن با استفاده از دانش و تجربیات موجود است(holsti,1999).

مبانی و ادبیات نظری پژوهش

مبانی و چارچوب نظری پژوهش حاضر در دو بخش مستقل قابل بررسی است. بخش اول مربوط به موضوع حسابرسی بطور عام و حسابرسی عملکرد به طور خاص می‌باشد و بخش دوم نیز، دربرگیرنده جامعه دانایی محور و اصول و ویژگی‌های آن می‌باشد که در ادامه هریک از بخش‌ها به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت؛

۱. منظور از طرح‌ها و برنامه‌های توسعه در این پژوهش، صرفاً برنامه‌های پنج ساله توسعه نیست و تمامی طرح‌ها و برنامه‌های توسعه از مقیاس کلان تا خرد مورد نظر است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

حسابرسی و حسابرسی عملکرد

حسابرسی، از جنبه‌ها و ابعاد مختلفی قابل بررسی است و از همین جهت ما شاهد انواع مختلف حسابررسی هستیم. لیکن آنچه در این پژوهش مد نظر ماست، هدف و موضوع حسابرسی است، که بر این اساس انواع مختلفی از حسابرسی شامل؛ حسابرسی صورتهای مالی، حسابرسی رعایت و حسابرسی عملکرد قابل تشخیص و تمایز است. از آنجاکه حسابرسی مالی به ارائه منصفانه صورت‌های مالی و رعایت استانداردهای مالی می‌پردازد، نمی‌تواند به خوبی از حقوق موضوعه دفاع نماید. حسابرسی رعایت نیز، صرفاً میزان انطباق صورتهای مالی با قوانین وضع شده، ضوابط، دستورالعمل‌ها و بخشنامه می‌پردازد و از این جهت نمی‌تواند نقش مطلوبی در اصلاح روند در راستای فعالیت‌های آتی داشته باشد. بنابراین، تنها حسابرسی عملکرد است که هم به سبب نگرش و هم به سبب بازخورد آتی خود که در واقع ارائه پیشنهادات سازنده است، می‌تواند مطلوب جلوه نماید (رحمانی فضلی، به نقل از فاوچی، ۱۳۸۷، ص ۱۰).

حسابرسی عملکرد، ابزاری در اختیار مدیریت برای شناخت مشکلات و رفع تنگناهاست و دیدی عیبجویانه و انتقادی ندارد و هدف آن انتقاد از عملیات جاری نیست، بلکه بررسی عملیات از راه همکاری با مدیریت وکارکنان و تدوین برنامه برای پیشرفت عملیات است. بنابراین حسابرسی عملکرد باید به عنوان برنامه بازنگری برای اقتصادی وکاراکردن عملیات در نظرگرفته شود تا نتایج فزایندهای در پی داشته باشد (Reid, 2005).

حسابرسی عملکرد به طورکلی برای بررسی عملکرد واحد مورد حسابرسی از سه رویکرد استفاده می‌کند؛ حسابرسی ممکن است براساس رویکرد مبتنی بر نتایج باشدکه در آن اهدافی مورد ارزیابی قرار می‌گیردکه از قبل تعریف شده و به مرحله اجرا درآمده است. رویکرد دیگر، رویکرد مبتنی بر مسئله می‌باشدکه در آن علل مسئله یا مسایل خاص مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و رویکرد سوم، رویکرد مبتنی بر سیستم می‌باشد که به بررسی این موضوع می‌پردازد که سیستم‌های مدیریت وظایف خود را به نحو مطلوب انجام داده‌اند یا خیر؟ حسابرسی می‌تواند براساس ترکیبی از این سه رویکرد نیز انجام شود(اسکندری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴).

حسابرسی عملکرد با استفاده از هرکدام از رویکردها یا جنبه‌های پیش گفته و بدون در نظرگرفتن رسیدگی به رعایت قوانین و مقررات تصویب مراجع قانونی و قانونگذاران به ارتقای‌کارایی، اثربخشی و صرفه اقتصادی واحد مورد حسابرسی در رابطه با وظایف و فعالیتهای آن کمک بنیادی می‌کند. این نوع حسابرسی، در صورت لزوم، اثرات چارچوب‌های بنیادی و مقرر را نیز روی عملکرد واحد مورد رسیدگی مورد بررسی قرار می‌دهد. حسابرسی عملکرد، اغلب تلاش‌های لازم را برای پاسخگویی به این دو سؤال انجام می‌دهد؛ اول اینکه، آیا کارهای درستی انجام شده است و دوم، آیاکارهایی که انجام شده به روشی درستی صورت‌گرفته است یا خیر؟ (منبع پیشین، ص ۱۰۵).

از نظر اهداف و دامنه، در حسابرسی‌های مالی رویدادها و صورتهای مالی یک دوره مالی به منظور اظهارنظر در خصوص وضعیت مالی و رعایت قوانین و مقررات مورد بررسی قرار می‌گیرد، در حالیکه در حسابرسی عملکرد موضوع و دوره رسیدگی انتخابی بوده و به منظور اظهارنظر در خصوص عملکرد از نظر صرفه اقتصادی، کارایی و اثربخشی، عملکرد بخشهای مختلف در دوره معین مورد بررسی قرار می‌گیرد (دیوان محاسبات‌کشور، ۱۳۹۰، ص ۸). لذا جامعیت اطلاعات مورد بررسی در حسابرسی عملکرد موجب انسجام و صحت بیشتر نتایج می‌گردد. از نظر روشهای مورد استفاده، در حسابرسی‌های مالی معمولاً داده‌های مالی با رویکرد تأکید بر شناسائی انحرافات از استانداردهای حسابداری، در صورتهای مالی مطابقت داده می‌شود در حالی‌که در حسابرسی عملکرد فعالیتها تجزیه وتحلیل شده و با معیارهای معین مقایسه می‌شود تا میزان انطباق عملکرد با اهداف مشخص شود. از نظر گزارشگری در حسابرسی‌های مالی برای اظهارنظر از چارچوب استاندارد استفاده می‌شود اما در حسابرسی عملکرد جمع بندی اظهارنظر در چارچوبی کاملاً متفاوت و با توجه به شرایط و مقتضیات هرکار انجام می‌گیرد و شامل توصیه هایی برای اصلاح نواقص و بهبود سیستمها و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

عملکرد می‌باشد (دیوان محاسبات‌کشور، ۱۳۹۰، ص ۸).
واژه حسابرسی عملیاتی نیز، در جایی‌کاربرد داردکه انجام حسابرسی اختیاری بوده و انجام عملیات حسابرسی و نتیجه‌کار حسابرسی به ارائه نظر مشورتی به مدیریت وتوسعه برای بهبود عملیات منتهی شود. این نوع حسابرسی در بخش خصوصی رایج و متداول است اما در حسابرسی الزامی‌بخش دولتی که توسط دیوان محاسبات کشور انجام می‌شود و روح نظارتی که در فعالیت‌های دیوان محاسبات‌کشور نهفته است (اگر چه در این نوع حسابرسی توصیه به مدیریت دستگاه‌ها برای بهبود عملیات وجود دارد) اما هدف اصلی از حسابرسی مشاوره به مدیریت نیست بلکه ارزیابی مستقل دستگاه‌ها و اطمینان دهی به ذینفعان در درجه اول قرار دارد به همین دلیل به‌کارگیری واژه حسابرسی عملکرد برای انعکاس نقش اصلی دیوان محاسبات‌کشور درانجام وظایف قانونی و اعمال نقش حاکمیتی در رسیدگی هایش نسبت به واژه حسابرسی عملیاتی ارجح است (منبع پیشین، ص ۹).

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

جامعه دانایی محور

اصطلاح جامعه‌دانایی، بازگوکننده توسعه تکنولوژیهای نوین اطلاعاتی و تجدید سازمان جامعه، پیرامون جریان اطلاعات است. امروزه اطلاعات در تمام صور خود به کمک شبکه‌های انفورماتیک با سرعتی بیش از پیش در دسترس است. این روند با توجّه به‌کاربرد روز افزون شبکه‌های اطلاعاتی در حال سرعت گرفتن بوده و اطلاعات به عنوان یک‌کالای بیش از پیش قیمتی، در عرصه تمدّن‌کنونی جهان ظاهر می‌شود. استقرار این جامعه سبب ایجاد صنایع، مشاغل و محصولات تازه می‌گردد. واقعیتی‌که زمینه‌های اقتصادی جامعه را با مظاهر جدیدی مواجه می‌کند (محسنی، ۱۳۸۰، ص ۹).
جامعه دانایی جامعه ای است که در آن کاربردهای فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی در زمره بدیهیات قرار گرفته است و در عوض عوامل تحدیدکننده و تحریک کننده این فناوری‌ها مورد توجه است. در این جوامع ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات، به عنوان سکوها و اهرم هایی برای تغییرات اجتماعی مدنظر می‌باشند (تومی، ۲۰۰۴، ص ۱۱).
جامعه دانایی به اطلاعات، فناوری یا دانش خلاصه نمی‌شود. بلکه خود فناوری در شبکه ای از کنش‌های اجتماعی معنادار معنا می‌یابد و تغییرات فنی بدون ملاحظه تغییرات اجتماعی قابل درک و فهم نیست. از این‌رو، فناوری‌های جدید اطلاعاتی و اقتصاد جدید منعکس‌کننده سطح دیگری از تعاملات اجتماعی است (همان، ص ۱۰).
در جامعه دانایی، علاوه بر اینکه داده‌ها و اطلاعات در بانک‌های اطلاعاتی وجود دارند، در میان مردم هم جریان می‌یابند و بر زندگی روزمره آنها اثر می‌گذارند. در جامعه اطلاعاتی، الگوهای تولید و توزیع اطلاعات بی شباهت با الگوهای تولید و توزیع قدرت و ثروت در جامعه صنعتی نیستند، اما در جامعه دانایی، بسیاری از مسائل فنی و تکنولوژیک بدیهی فرض می‌شوند و به جای آن موضوعاتی از قبیل پردازشگرهای انسانی، شبکه‌های پردازش اجتماعی اطلاعات و الگوهای اجتماعی توزیع و مصرف اطلاعات درکانون توجه قرار می‌گیرند.
وابستگی متقابل میان سازماندهی فضایی در مناطق و توانایی تولید دانش یکی از موضوعات اساسی جامعه دانایی است. صاحب‌نظران، در تبیین ویژگی‌های جامعه دانایی، پنج ترجمان عمده، که هرکدام معیاری برای تشخیص جامعه اطلاعاتی است را مطرح‌کرده‌اند؛
مقبولترین تعریف ازجامعه دانایی بر نوآوری فوق العاده تکنولوژی بنا شده است، مفهوم کلیدی این است که پیشرفتهای خیره‌کننده درپردازش، نگهداری و انتقال اطلاعات، درواقع به‌کاربرد تکنولوژی‌های اطلاعاتی در تمام زوایای حیات اجتماعی انجامیده است. نخستین خصیصه در این تعریف، تشکیل رسانه‌هاست که نظامی‌فراگیر، جامع وگسترده را به همراه آورده وکاملاً مسلط بر حیات انسان است. ویژگی دیگر این نظام دو سویه بودن آن است‌که مخاطب را از وضعیتی منفعل خارج می‌کند و به‌طور مؤثر در فرایند ارتباط شرکت می‌دهد.
رویکرد اقتصادی به نقش روزافزون اطلاعات در فرایند تولید، توزیع و مصرف، بویژه در زمینه نوآوری و رقابت بعد دیگری از جامعه اطلاعاتی را بازگومی‌نماید،که در آن نوع

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

جدیدی از تقسیم کار را مطرح می‌گردد و در نتیجه مشاغلی از میان می‌رود و مشاغل جدیدی پدید می‌آید. البته ساختار اقتصادی، ناگزیر، خود را با حوزه‌های تازه هماهنگ می‌کند. در این جوامع، اطلاعات منبعی اقتصادی تلقی می‌گردد. سازمان‌ها برای افزایش کارآیی خود بر استفاده بیشتر از اطلاعات تأکید می‌ورزند تا نوآوری‌ها تقویت گردد، موقعیت اقتصادی و رقابت‌طلبانه آنها بهبود یابد و سبب ارتقای کیفیت ابزارها و خدمات شود. به همین منظور پنج‌گروه اصلی اقتصادی در جامعه اطلاعاتی عبارتست از؛

- o آموزش و پرورش؛
- o رسانه‌های ارتباطی؛
- o ماشینهای اطلاعاتی؛
- o خدمات اطلاعاتی؛ و
- o فعالیتهای اطلاعاتی.

اقتصاد اطلاعات نشان می‌دهد که تولید اطلاعات و فن‌آوری‌های اطلاعاتی سهم مهمی از تولید ناخالص ملی کشورهای پیشرفته را به خود اختصاص می‌دهد. به این اعتبار، اگر سهمی از تولید ناخالص ملی یک جامعه که صرف فعالیت‌های اطلاعاتی می‌شود، نسبت به سایر فعالیت‌های اقتصادی بیشتر باشد آن جامعه را می‌توان «جامعه اطلاعاتی» نامید. این نظام اقتصادی جدید سه ویژگی متمایز دارد؛ ۱. جهانی است، ۲. معطوف به اشیاء و امور غیرملموسی چون ایده‌ها، اطلاعات و ارتباطات است ۳. اجزاء آن به شدت با هم در ارتباط است. این سه ویژگی، نوع جدیدی از بازار و جامعه را ایجاد و تأسیس کرده‌اند،که از یک شبکه ی الکترونیکی [جهانی] موجود در همه جا نشأت می‌گیرد (کلی، ۱۳۸۳، ص ۲).

یکی دیگر از خصیصه‌های مهم جوامع دانایی، تغییر حرفه‌ها و مشاغل است. هنگامیکه مشاغل اطلاعاتی به وجه غالب در میان مشاغل موجود تبدیل می‌شوند، ما به یک جامعه دانایی دست می‌یابیم. به بیان دیگر، در جامعه اطلاعاتی از کارهایی که قدرت جسمی و مهارت‌های یدی را می‌طلبد،کاسته و به‌کارهایی با مهارت بالا مانند تعلیم و تربیت، تولید و پردازش اطلاعات وکلیه کارهایی که اطلاعات را جهت انجام بهتر فعالیت‌ها درخواست می‌کنند، تبدیل می‌شود.

بعد مکانی نیز، یکی دیگر از ابعاد جامعه اطلاعاتی است. دراین تعریف، تاکید عمده برروی شبکه‌های اطلاعاتی است‌که مکانهای جغرافیایی را به یکدیگر پیوند می‌دهند و در نتیجه اثرات قابل توجهی بر سازمان فضایی بجای می‌گذارند. در جامعه اطلاعاتی، شبکه‌های اطلاعاتی نقاط دوردست را با یکدیگر مرتبط می‌سازند. این شبکه‌ها گروه‌های مختلف سراسر جهان را در کمترین زمان ممکن و به بهترین شکل به یکدیگر پیوند می‌دهند و افراد می‌توانند دانش و تخصص خود را با یکدیگر مبادله کنند، به مشاوره بپردازند و خلاقیت‌های خود را شکوفا سازند. اهمیت راهبردی اطلاعات، تأمین زیرساخت‌های اطلاعاتی، رشد اطلاعات قابل مبادله و یکی شدن سراسری اقتصاد، همگی بر مرکزیت شبکه‌های اطلاعاتی وارتباطی و اتصال شهرها، مناطق، ملت‌ها، قاره‌ها در سراسر جهان تأکید دارد و این تأکید بیشتر برگردش اطلاعات در مسیر بزرگراه‌های اطلاعاتی و الکترونیکی است.

آخرین وجه جامعه اطلاعاتی و دانایی امروزی، وجه فرهنگی است. فرهنگ کنونی به طورآشکار نسبت به تمامی‌دوره‌های قبل، بطور بیشتر و فزاینده تری از اطلاعات استفاده می‌نماید. ما در محیطی لبریز از نشانه‌ها زندگی می‌کنیم، به این معناکه زندگی امروزی، اصولاً مشتمل بر نمادسازی امور، مبادله و دریافت پیامهایی درباره خودمان ودیگران است. تاملی اندک نسبت به تنوع سبک‌های زندگی وپیچیدگی‌های آن، ما را مجاب می‌سازد که که امروزه تعاملات فرهنگی و اجتماعی نسبت به گذشته از محتوای اطلاعاتی غنی تری برخوردار شده است. از لحاظ فرهنگی، دانش مبتنی بر سرمایه به‌تدریج جای خود را به سرمایه مبتنی بر دانش داده است و آگاهی نوعی سرمایه فرهنگی تلقی می‌شود و بدین ترتیب، اهمیتی که دنیای گذشته برای سرمایه مالی قائل بود تقلیل یافته و سرمایه‌های مبتنی بر آگاهی و دانش و فرهنگ از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده است.

دانیل بل جامعه دانایی و اطلاعاتی را به عنوان فراصنعت گرایی معرفی می‌کند و معتقد است، اهمیت اطلاعات و آگاهی برای جامعه فراصنعتی، هم ازنظرکمی و هم

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

کیفی، تعیین کننده است. از یک سو ابعاد فراصنعت گرایی به کاربرد فزاینده اطلاعات می‌انجامد و از سوی دیگر بل، ادعا می‌کندکه: در جامعه فرا صنعتی، تغییری کیفی آشکار است. به عبارت دیگر، در جامعه فراصنعتی، تنها فزونی اطلاعات مطرح نیست، بلکه نوع متفاوتی از اطلاعات جریان دارد (Bell, 1979: 211).

مانوئل کاستلز از نظریه پردازان سرشناس در باب جامعه اطلاعاتی، در کتاب معروف خود با عنوان **«شهر اطلاعاتی»** می‌گوید توسعه شبکه‌های تکنولوژی اطلاعاتی در سراسرجهان، اهمیت جریانهای اطلاعاتی را برای سازماندهی اجتماعی و اقتصادی افزایش و در عین حال اهمیت نقاط خاص جغرافیایی را کاهش می‌دهد. در نتیجه در اقتصاد اطلاعاتی نگرانی عمده سازمانها مدیریت و چگونگی پاسخگویی به جریانهای اطلاعات است(Casttels,1997). ضمن اینکه ایجاد شبکه‌های اطلاعاتی باعث تمرکززدایی از بسیاری از جنبه‌های سازماندهی اجتماعی و اقتصادی همراه با تمرکز در تصمیم‌گیری می‌شود.

جامعه دانایی در بهترین شکل ممکن، تمامی‌اعضای یک اجتماع را درگیر تولید و به‌کارگیری دانش و اطلاعات می‌کند؛ راههایی برای هدایت حکومت و سازماندهی جامعه برای این تغییر وجوددارد. چنین دستورکاری به رغم پیچیدگی بسیار، بر چهار پیش فرض ساده بنا شده است(سازمان ملل، ۲۴ :۲۰۰۵-۲۰):

- در جریان رشد و توسعه دانش، دو جزء اصلی جامعه دانایی، می‌توانند بی نهایت رشد داشته باشند: اول، مردم (همه مردم) و دوم، اطلاعات (یا دانش آشکار).
- مهارت تولید انبوه دانش در جهانی تحقق یافته است که الگوی سازمانی غالب آن، مردم سالاری‌های مبتنی بر بازار است. نهادهای اجتماعی موجود در نظام‌های مردم سالار کنونی و بازارهای موجود باید در جریان توسعه دانش مردم و اطلاعات، امکان رشد وکاربرد نامحدود را فراهم‌کنند.
- جامعه دانایی به معنای تجهیز به ملزومات فنی و توسعه آنها نیست. حس جدیدی از جهت‌گیری در مسیر توسعه و تعهد به این جهت‌گیری، باید سطوح بالایی از کیفیت و امنیت زندگی انسانی را تضمین‌کند. تولید انبوه دانش‌های کاربردی، انباشت نوآوری‌های فنی و تبدیل آنها به‌کالا و خدمات در چارچوب اقتصاد دانش محور و تحت مدیریت کنونی بازار، به تنهایی نمی‌تواند ضامن کیفیت و امنیت بالای زندگی همه مردم باشد.
- آماده‌کردن فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در بستر توسعه دانش، امکان افزودن پسوند « انبوه » را به تولید، توزیع وکاربست دانش فراهم می‌آورد.

جامعه شبکه ای

بحث در خصوص جامعه دانایی محور و جامعه اطلاعاتی، ضرورت پرداختن به مفهوم مهم دیگری را تحت عنوان جامعه شبکه ای مطرح می‌کند. جامعه شبکه‌ای ارتباط و اشتراک بسیار زیادی با جامعه دانایی محور دارد، اما در عین حال مفهومی‌مجزا و مستقل است. به اعتقاد مانوئل‌کاستلز، جامعه شبکه‌ای محصول همگرایی سه فرایند تاریخی مستقل است. این سه فرایند عبارتند از؛ انقلاب تکنولوژی اطلاعات؛ بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت‌سالاری و تجدید ساختار متعاقب آنها؛ و شکوفایی جنبش‌های اجتماعی فرهنگی، همچون آزادی‌خواهی، حقوق بشر، فمنیسم و طرفداری از محیط‌زیست. تعامل میان این فرایندها و واکنش‌هایی‌که به آن دامن زدند، یک ساختار نوین اجتماعی مسلط، یعنی جامعه‌ی شبکه‌ای؛ یک اقتصاد نوین، یعنی اقتصاد اطلاعاتی؛ و یک فر هنگ نوین، یعنی فرهنگ مجاز واقعی را به عرصه‌ی وجود آورد. منطق نهفته در این اقتصاد، این جامعه و این فرهنگ، زیربنای‌کنش و نهادهای اجتماعی در سرتاسر جهانی به هم‌پیوسته است» (کاستلز(پ)، ۱۳۸۵، ص ۴۱۷).

شبکه‌ها چهره اجتماعی جدید جوامع ما را تشکیل می‌دهند، و گسترش منطق شبکه‌ای تغییرات چشم‌گیری در عملیات و نتایج فرایندهای تولید، تجربه، قدرت و فرهنگ ایجاد می‌کند. در حالی که شکل شبکه‌ای سازمان اجتماعی در دیگر زمان‌ها و مکان‌ها نیز وجود داشته است، پارادایم نوین تکنولوژی اطلاعات بنیان مادی گسترش فراگیر آن را در سرتاسر ساختار اجتماعی ایجاد می‌کند. این منطق شبکه‌ای

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

عزمی‌اجتماعی ایجاد می‌کند که مرتبه‌ی آن از سطح منافع اجتماعی به خصوصی که از طریق شبکه‌ها بیان شده‌اند فراتر است: قدرت جریان‌ها از جریان‌های قدرت پیشی می‌گیرد. غیبت یا حضور در شبکه و پویایی هر شبکه در برابر دیگر شبکه‌ها، منابع حیاتی سلطه و تغییر در جامعه‌ی ما هستند: جامعه‌ای که به این ترتیب می‌توان آن را به درستی جامعه‌ی شبکه‌ای نامید، که ویژگی آن برتری چهره اجتماعی برکنش اجتماعی است. (کاستلز(الف)، ۱۳۸۵، ص ۵۴۴). ویژگی‌های اصلی جامعه شبکه‌ای که اینک در آغاز هزاره سوم علایم آن در گوشه و کنار زمین به چشم می‌خورد به اجمال عبارت است از:

■ **اقتصاد اطلاعاتی:** که در آن بهره‌وری و رقابت بیش از هر زمان دیگر به معرفت و دانش، متکی شده است. این نوع اقتصاد فرا- صنعتی در مقیاس با اقتصاد صنعتی، از قابلیت طرد و دفع و حاشیه‌رانی به مراتب بیشتری برخوردار است.

■ **اقتصاد جهانی:** که نمی‌باید آن را با اقتصاد جهان یکسان پنداشت. پدیدار دوم، امری نوظهور به شمار نمی‌آید. در حالی که اقتصاد جهانی در بر گیرنده فعالیت‌های استراتژیک مسلطی است که قادرند در مقام یک واحد به هم وابسته، انواع کار و تکاپوی اقتصادی را در تراز جهانی و مقیاس سیاره‌ای در زمان واقعی به مورد اجرا درآورند. این اقتصاد جهانی است، که آثار آن در سرتاسر کره ارض پدیدار است، اما بخش چشمگیری از جمعیت ساکن در زمین از دایره این اقتصاد بیرون می‌مانند.

■ **فعالیت‌های اقتصادی شبکه‌ای:** نوع تازه‌ای از سازمان و تشکیلات است که به تدریج و بر دیگر سازمان‌ها و تشکیلات سلطه پیدا می‌کند.

■ **تحول در نحوه انجام کار و در ساختار اشتغال:** روابط کاری گذشته جای خود را به روابط به مراتب قابل انعطاف‌تر داده است. شرکت‌های بزرگ به مقاطعه دادن پروژه‌ها و طرح‌ها به شرکت‌های کوچک‌تر گرایش پیدا کرده‌اند.

■ **ظهور قطب‌های متقابل:** فرایند جهانی شدن موجب قوت بخشیدن به تلاش‌های فردی و تضعیف نهادهای اجتماعی و یا دولت رفاه می‌شود.

■ **فرهنگ واقعیت مجازی:** فرهنگ عصر اطلاعات در چارچوب انتقال نمادها شکل می‌گیرد. این فضای مجازی، فضای اصلی تعامل‌های معرفتی راکم و بیش در اختیار می‌گیرد.

■ **سیاست بر بال رسانه:** در فضای مسلط فرهنگ متکی به واقعیت مجازی، بازیگران سیاسی ناگزیرند از رسانه‌های حامل نهادها به صورت تمام عیار بهره‌برداری کنند. پیامی‌که در عرصه سیاست انتقال پیدا می‌کند، صورتی ساده به خود می‌گیرد.

■ **زمان بی زمان و فضای جریان‌ها:** مفاهیم زمان و مکان معانی تازه‌ای پیداکرده‌اندکه با معانی سنتی آن تفاوت دارد. انتقال آنی اطلاعات، داده‌ها، فواصل زمانی را از میان برداشته است و نظم طبیعی دوران قدیم یا جهان صنعتی را به‌کلی دگرگون ساخته است.

جامعه شبکه‌ای در ساختار غالب خود، عالم را به دو قطب کلی، اعضای شبکه و محرومان از عضویت در شبکه، تقسیم می‌کند. در درون شبکه سرمایه با سرعت و در حجم زیاد از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌شود و نظارت‌ها و کنترل‌های محلی را بی اثر می‌سازد. دولت‌های ملی که در شرایط متعارف نماینده اراده و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی هستند، از یک سو چنان تضعیف می‌شوندکه توانایی کنترل اطلاعات یا سرمایه را در درون مرزهای خود از دست می‌دهند، و از سوی دیگر، چنان اهمیتی می‌یابند که می‌توانند بحران‌های بزرگ قومی‌و نژادی پدید آورند (کاستلز، ۱۳۸۵). کاستلز در همین ارتباط به طرح مفهوم «جهان چهارم» می‌پردازدکه در همه جای کره زمین، از افریقای فقرزده گرفته تا گتوهای گسترش یافته در شهرهای بزرگ کشورهای ثروتمند غربی و تا حلبی‌آبادها و حصیرآبادها در آسیا و امریکای لاتین می‌توان حضور آن را به روشنی مشاهده کرد.

از آنجاکه مکان و فضا عناصر و اجزای اصلی در هویت و حتی معرفت اجتماعی اند، لذا همواره برای اصحاب دانش و فرهنگ مورد تأکید بوده‌اند، احساس متمایز بودن از دیگران‌که جدایی ناپذیر از هویت اجتماعی است نیازمند وجود مرزهای پایدار و کمتر نفوذپذیر است، به بیان دیگر مرزپذیری مکان و به تبع آن فضا امکان تمایز و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

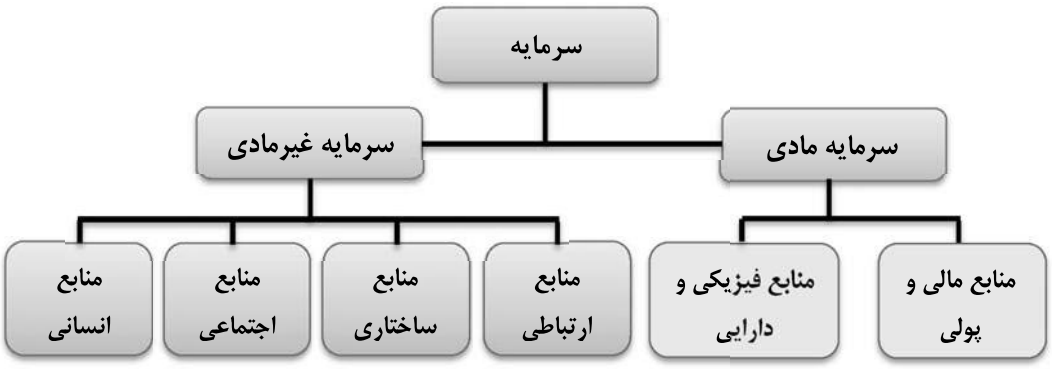
تعلق به گروههای خاص فرهنگی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. اما مسئله ای‌که پیش روی ماست تحول رابطه‌ی میان مکان با هویت و معرفت انسانی و اجتماعی است، رابطه‌ی سنتی میان فرهنگ با قلمروهای جغرافیایی در حال تبدیل به رابطه ای جدید است. در موقعیت جدید انسانها و جوامع از دایره‌ی تنگ و محدودکننده‌ی زمان فراتر رفته‌اند و درگسترهای پهناور از فضا و زمان با یکدیگر رابطه برقرار میکنند. آنچه روشن است، جایگزینی رابطه ای پیچیده و دوسویه میان انسان امروز و محیط فرهنگی و اجتماعی او به جای رابطه‌ی مستقیم و ساده‌ی گذشته است، ولی آنچه هنوز به خوبی برای همگان روشن نیست عمق و انتهای تحولی است‌که عصر ارتباطات را به وجود آورده است.

بحث و بررسی

با توجه به اهداف پژوهش، در این مبحث تلاش خواهیم نمود، ضمن ترسیم فضای مدیریتی در جوامع دانایی، به تبیین جایگاه سازمان‌های کلان مدیریتی و نظارتی در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه روستایی بپردازیم. مدیریت در جوامع دانایی تا حد زیادی درباره مدیریت منابع نامشهود، به اضافه مدیریت منابع آشکار است. بنابراین، نیاز به شناسایی یک متدولوژی مناسب برای شناسایی و اداره این منابع نامشهود در هر نظامی یک امر ضروری است. در دهه گذشته شاهد شناسایی روزافزونی از اهمیت منابع نامشهود در اجرای برنامه‌های توسعه ای بوده ایم. در طول دهه گذشته و یا حوالی آن، این سرمایه‌های نامشهود تحت عنوان سرمایه‌های معنوی طبقه بندی شده‌اند. از این رو در این پژوهش نیز، ما معتقدیم که منابع مورد نیاز برای اجرای پروژه‌های توسعه ای روستایی که کلیه خدمات روستایی وکشاورزی در درون آن جای می‌گیرد، به دو شکل کلی نمایان می‌شوند و در اجرای تمامی‌طرح و پروژه‌های روستایی باید این منابع بخوبی مورد توجه قرارگیرند. در شکل ذیل این منابع اصلی سرمایه ای ارائه شده است.

هر سازمان (در اینجا مقصود، طرح‌ها و برنامه‌های توسعه روستایی یا سازمان‌هایی است‌که هدف آنها برنامه ریزی در راستای توسعه روستاهاست)، نظامی‌است که از منابعی ساخته شده‌که در مسیر تعیین شده، تخصیص می‌یابند. یک سازمان می‌تواند ارزش را از این منابع از طریق نظام‌گسترش درونی آن‌که اجزای گوناگون سرمایه معنوی و سرمایه فیزیکی را مرتبط می‌سازد استخراج‌کند. به بیان دیگر ضروری است‌که نگاهی از زاویه منابع و نظام به یک سازمان داشته باشیم تا متوجه شویم‌که ارزش طی تبدیلاتی‌که سازمان برای تولید یک منبع از سایر منابع استفاده میکند. ایجاد میشود.

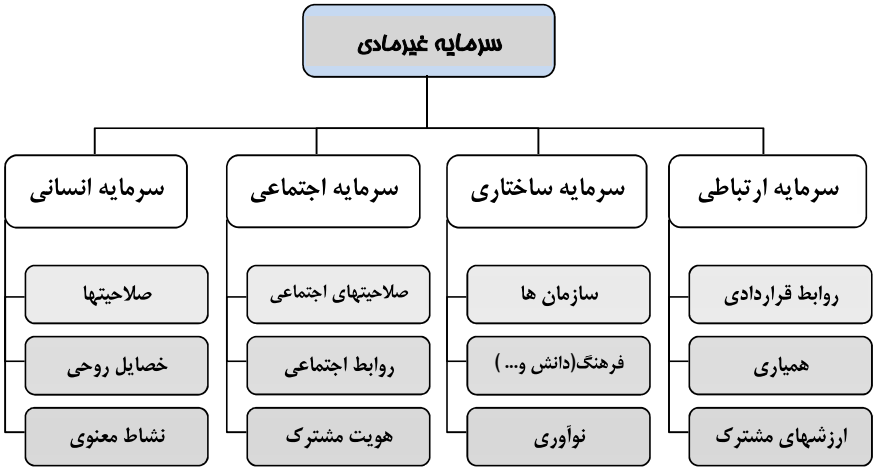
در دنیای پیش رو، با استقرا جوامعه دانایی، بسیاری از معادلات‌کنونی موثر بر نظام برنامه‌ریزی مناطق و نواحی روستایی دچار تحول و دگرگونی اساسی خواهد گردید. چرا که امروزه برنامه‌ها و طرح‌های مرتبط با روستا و توسعه روستایی، در مطلوبترین شرایط، طی یک ساختار از پایین به بالا و براساس توان‌ها و مسائل سکونتگاههای روستایی تدوین می‌گردند. بنابراین آنچه در فرایند شکل



نمودار ۱. منابع سرمایه در جامعه دانایی؛ مأخذ: برداشت و ترسیم نویسندگان بر اساس نوشته‌های Roos. G, 2001

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]



نمودار ۲. نظام ارزش سرمایه غیرمادی؛ مأخذ: برداشت و ترسیم نویسندگان بر اساس نوشته‌های Summit 1998-2003

گیری و استقرار جوامع مبتنی بر دانایی قابل ملاحظه و بررسی است، تحول اساسی در منابع غیر سرمایه‌ای است،که این مسئله بشدت نظام برنامه ریزی و خدمات رسانی به روستاها را تحت تأثیر قرار خواهد داد. از این رو درادامه به بحث در خصوص نظام سرمایه‌های غیرمادی در جوامع روستایی می‌پردازیم، تا از این برآیند بتوانیم بستر و چارچوبی را برای نظام برنامه ریزی متناسب با روستاها در جوامع دانایی محور آتی زمینه سازی نماییم.

مدل ارزش سرمایه غیرمادی[۲] بوسیله Summit توسعه یافت تا چارچوبی سیستماتیک برای درک اهمیت نامشهودات ارائه دهد. این مدل محدوده‌های تشکیل‌دهنده سرمایه معنوی را متشکل از سرمایه ارتباطی، ساختاری، اجتماعی و معنوی می‌داند.

سرمایه انسانی، بخش متفکر هر سیستم که از مردم یا همان اعضای تشکیل دهنده سیستم تشکیل یافته است و شامل موارد ذیل است؛

- **صلاحیت‌ها**: شامل فنون و مهارت هایی که مردم از آنها هنگام کار بهره می‌برند. بهترین راه برای گسترش صلاحیت‌های مردم این است که آنها راکنترل و تنظیم نماییم و اینکه در زمینه آموختن در طول زندگی سرمایه‌گذاری کنیم.
- **خصایل روحی**: به همه‌ی جوانب عاطفی افراد و نیز ظرفیت آنها برای ایجاد انگیزه درونی و همچنین به ارزش‌هایشان مرتبط می‌شود. به منظور توسعه این خصایل، باید مردم را نسبت به خویشتن توانمند سازیم. اما نتایج در دراز مدت حاصل می‌شوند.
- **نشاط معنوی**: توانایی مردم برای انتقال دانش از یک زمینه به زمینه‌ای دیگر است تا دانش جدیدی را بوسیله به هم پیوستن اطّلاعات از هم گسیخته ایجاد کنند و نوآوری را توسعه دهند و سازگاری ایجاد کنند. به بیان دیگر نشاط معنوی توانایی افراد درون سیستم برای استفاده‌کردن از صلاحیت‌ها است.

سرمایه اجتماعی: این بخش از سرمایه، از مجموع روابط بین اعضای یک جامعه یا سیستم حاصل می‌گردد. و برپایه سه عنصر زیر استوار است:

- **صلاحیت‌های اجتماعی**: شامل توانایی‌های افراد که مدیریت سیستم می‌تواند بر اساس آنها برنامه ریزی نماید و انجام بخش هایی از هر برنامه را بوسیله آنها تضمین نماید. یکی از این صلاحیت ها، صلاحیت رهبری در میان اعضای جامعه است،که هرچه این توانایی بیشتر باشد، امکان رهبری نامتمرکزتر در جامعه و به تبع آن میزان موفقیت افزایش می‌یابد.
- **روابط میان فردی**: مجموعه عواملی که سبب انگیزش رابطه بین مردم یا منع آن می‌گردد. مسئله‌کلیدی در این نوع از سرمایه، اعتماد است که اغلب به عنوان مهمترین

2. The Intellectual capital value

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

جزء سرمایه اجتماعی شناخته شده است.

● **هویت مشترک**: جوامعی که اعضای آن دارای اهداف و ارزش‌های یکسان هستند، هویت گروهی مشترکی می‌سازند.

سرمایه ساختاری: این نوع از سرمایه منتج از مجموع همه فرآیندهاست. خصوصیت مهم سرمایه ساختاری این است که به نظام‌های مدیریتی یا بنگاه‌ها و واحدهای اقتصادی تعلق دارد، در حالی که سرمایه انسانی اینگونه نیست. یکی از اساسی‌ترین مشکلات روستاهای کشور در طول سالیان گذشته، فقدان و یا ضعف سرمایه ساختاری بوده است.

● **سازمان**: نحوه آرایش یا چینش فضایی اجزاء تشکیل دهنده سیستم درکنار یکدیگر می‌باشد که مجموعاً یکی از مهمترین عوامل اثر بخش بر عملکرد سیستم هاست.

● **فرهنگ**: فرهنگ نتیجه مجموعه‌هایی از آداب، سمبل‌ها، هنجارها، راهبردها، باورها، عقاید قوی و تعهدات ضمنی است. فرهنگ محصول تعاملات مداوم اعضای سازمان‌هاست.

● **نوآوری**: صلاحیت نظام یا سیستم برای تصور خود در آینده، از طریق توسعه و تجدیدهای مداوم است. نوآوری هرچیزی را که بر ارزش آینده سیستم‌ها تأثیر دارد در بر می‌گیرد.

سرمایه ارتباطی: ضرورت و اهمیت روابط با همه مخاطبان، یک برنامه یا فعالیت توسعه ای سیستم را به سمت گسترش مداوم حوزه این روابط سوق می‌دهد. روابطی که برپایه تبادلات مداوم خدمات، تولیدات و اطّلاعات باشند. سرمایه ارتباطاتی به موارد زیر تقسیم می‌شود:

● **رابطه قراردادی و تقاضا محور**: مردم به عنوان مخاطبان برنامه‌های توسعه که برنامه‌های خدمات رسانی هم در درون آن قرار می‌گیرند، یکی از دو قطب اصلی ارتباطات می‌باشند که اساساً شکل گیری یک برنامه در نتیجه خواست و نیاز آنها بوده است.

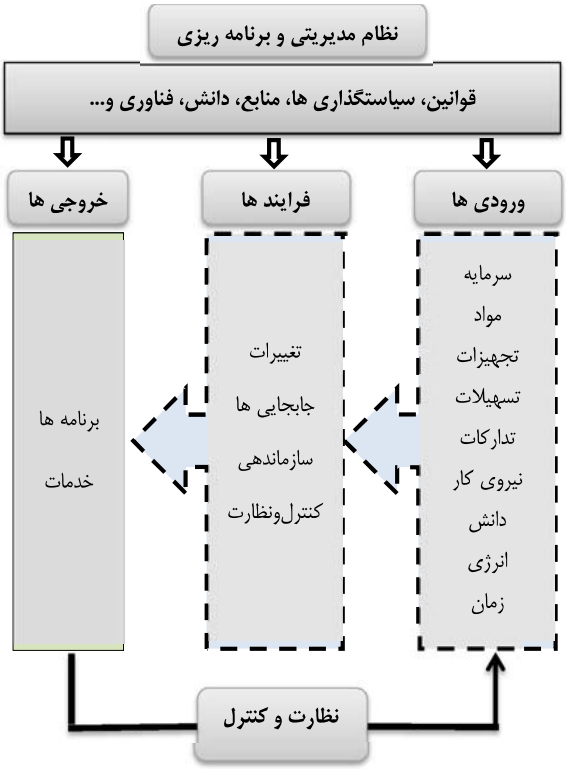
● **همیاری و مشارکت**: منظور از مشارکت دخالت دادن افراد در تصمیم گیری است. مشارکت اجتماعی عامل تقویت همبستگی در شبکه‌های اجتماعی است.

● **ارزش مشترک**: ارزش‌های اجتماعی از نظر اخلاقی، تعیین‌کننده اهمیت و صحت پدیده اجتماعی هستند. از این رو وجود ارزش‌های مشترک میان یک برنامه و جامعه هدف آن تضمین‌کننده اهمیت و صحت نتایج برنامه‌ها خواهد بود.

در فضای کنونی برنامه‌ریزی کشور، مهمترین مسئله طرح‌ها و برنامه‌های توسعه، در حوزه اجرا و حصول عملکرد، ضعف جایگاه حقوقی و قانونی آنهاست. با توجه به اینکه در کشور، تمامی سازمانهای نظارتی و مدیریتی تابع قانون هستند و ملاک عمل آنها مواد و تبصره‌های قانونی است، ضرورت دارد در تدوین برنامه‌های توسعه و بویژه توسعه روستایی که بطور خاص موضوع پژوهش حاضر است، به این مهم توجه کافی مبذول گردد و تا زمانی که برنامه‌های توسعه روستایی نتوانند همانند برنامه‌های پنج ساله توسعه به جایگاه قانونی لازم دست پیدا کنند، نمی‌توان انتظار اجرای مطلوب آنها و برخورداری از قدرت بازدارندگی در مقابل روندهای در تقابل با توسعه روستایی را داشت. از طرفی، ضعف جایگاه حقوقی و قانونی برنامه‌ها و طرح‌های توسعه روستایی، ریشه در عدم برخورداری این برنامه‌ها از متولی و سازمان مدیریتی و نظارتی دارای ابزار، جایگاه و قدرت لازم دارد. به عبارت دیگر، حتی در برخی مواردکه یک برنامه توانسته باشد جایگاه حقوقی و قانونی نسبتاً قابل قبولی را بدست آورد، نیز، به علت نبود نهاد یا سازمان مدیریتی و نظارتی مذکور، نتوانسته است به عملکرد قابل قبولی دست یابد. به عنوان مثال، می‌توان به برنامه‌های پنج ساله توسعه کشور اشاره کرد که علی رغم جایگاه قانونی و حقوقی نسبتاً مطلوب، نتوانسته‌اند به عملکرد قابل قبولی بویژه در زمینه توسعه روستایی دست یابند. در تشریح دلایل و علل این عدم توفیق در حصول اهداف، مواردی به شرح ذیل را می‌توان مطرح نمود؛

بر اساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی، دولت برای تأمین و تضمین اجرای قوانین حق دارد تصویب‌نامه هایی را وضع نماید مشروط بر اینکه با متن و روح قانون مخالف نباشد. در ادامه همین اصل آمده است که، تصویب نامه‌های دولت ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آنها را بر

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]



نمودار ۳. جایگاه سازمانهای نظارتی در فرایند برنامه‌های توسعه؛ ماخذ: نگارندگان.

خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیأت وزیران بفرستد. بنابراین، از این اصل قانون اساسی اینطور می‌توان نتیجه‌گیری کرد که امکان مغایرت تصویب نامه‌های وضع شده توسط دولت با مصوبات طرح‌ها و برنامه‌های توسعه و الزامات آن وجود دارد. این امکان از آن جهت است که مصوبات برنامه‌های توسعه درکشور از جایگاه حقوقی و قانونی لازم برخوردار نمی‌باشند. نمونه بارز این مسئله را در انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور بوضوح می‌توان مشاهده کرد. به‌گونه‌ای که با این انحلال تمامی برنامه‌های توسعه ای درکشور، دچار خلاء اساسی گردید.

البته باید توجه داشت که بحث فوق به منزله پذیرش و تأیید جایگاه حقوقی و قانونی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق در نظام مدیریت و نظارت بر برنامه‌های توسعه نیست، بلکه مبین یک برتری نسبی با توجه به وضعیت فعلی نظام برنامه ریزی درکشور است و طبیعتاً چنین نهادی می‌تواند (و باید) دارای جایگاه قانونی و قدرت اجرایی به مراتب بالاتری باشد.

در جمع بندی این مبحث، می‌توان گفت، در صورت ورود سازمان‌های حسابرسی کلان از قبیل دیوان محاسبات به حوزه برنامه و برنامه ریزی و یا احیای سازمان مدیریت و برنامه ریزی و دادن اختیارات قانونی لازم به آن، می‌توانیم زمینه‌های لازم برای اعطای جایگاه حقوقی و قانونی لازم به سیاست‌های برنامه‌ای را درکشور را فراهم سازیم. در شکل ذیل جایگاه سازمانهای نظارتی در فرایند برنامه‌های توسعه نشان داده شده است.

جمع بندی و نتیجه گیری

ورود حسابرسی و سازمان‌های حسابرس به برنامه‌ها، طرح‌ها و مصوبات توسعه‌ای، از یک طرف می‌تواند، ضمن ارزیابی و حسابرسی دقیق عملکرد و حصول اهداف، زمینه هماهنگی بیشتر برنامه‌های توسعه با سطوح بالادست و پایین دست آن و کاهش تعارضات و ناهماهنگی‌ها را فراهم نماید. از سوی دیگر این امر سبب، کسب جایگاه قانونی و حقوقی لازم برای برنامه‌های توسعه می‌گردد. ناگفته نماند، منظور از سازمان‌های حسابرسی، الزاماً سازمان‌ها و نهادهای فعلی نیست و چنانچه ساختارها و بسترهای لازم فراهم گردد، سازمان یا

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

نهاد متولی برنامه می‌تواند این نقش را ایفا نماید، مشروط بر اینکه این نهاد یا سازمان دارای ساختاری مستقل از دولت باشد و با تغیر دولت‌ها و روی کار آمدن دولت جدید، ساختار و سازمان نهاد متولی برنامه و حسابرسی آن دچار تحول نگردد. بعنوان مثال، دیوان محاسبات کشور را می‌توان دارای چنین ساختاری در حوزه رصد بودجه دانست. بنابراین، سازمان متولی برنامه درکشور ما نیز، نیازمند چنین ساختاری است، تا بتواند هم مسائل مالی برنامه‌های توسعه و هم هماهنگی محتویات برنامه‌ها و رفع تعارضات آنها را عهده دار شود.

نتیجه مهم دیگری که از مباحث مطرح شده می‌توان گرفت اینکه، در تمامی برنامه‌های توسعه، منابع و توان‌های فضای مورد برنامه ریزی از موضوعات اساسی و پایه می‌باشد. اما نکته قابل توجه در این مسئله، تفاوت شهرها و روستاها در نوع برخورداری از این منابع است. در شهرها منابع مادی نقش پررنگ تری نسبت به منابع غیر مادی دارند و همین مسئله یکی از دلایل غالب بودن توجه به شهرها در نگاه برنامه‌ریزی است. به عبارت دیگر، شهرها دارای منابع سرمایه‌ای مادی بیشتری نسبت به روستاییان هستند. در حالی که در نواحی روستایی، سرمایه‌های غیرمادی بسیار برجسته‌تر از شهرهاست. از آنجاکه در جامعه دانایی محور آتی، شاهد تغییر جایگاه منابع سرمایه ای در توسعه و تحول جوامع خواهیم بود و منابع غیر سرمایه ای بشدت اهمیت خواهند یافت، می‌توان انتظار داشت جوامع روستایی جایگاه مطلوب تری را در ساختار برنامه ای کشور پیدا کنند. البته لازمه چنین امری، توجه به تغییر و تحولات منابع غیرسرمایه‌ای در مناطق روستایی است و خود این مسئله نیز مستلزم بهره گیری از شیوه‌های نوین ارزیابی، مدیریت، کنترل و حسابرسی در سطوح فرادست سکونتگاههای روستایی و برنامه‌ریزی‌های مربوط به آنها است.

منابع و مآخذ

۱- فاوچی، هادی(۱۳۸۷)، رهنمودهای اجرای استانداردهای حسابرسی عملکرد، مرکز آموزش و بهسازی منابع انسانی دیوران محاسبات‌کشور، تهران.

۲- اسکندری،کیوان(۱۳۹۰)، اصول اساسی در حسابرسی عملکرد، فصلنامه دانش حسابرسی، سال یازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۰

۳- دولفوس، اولیویه (۱۳۶۹)، فضای جغرافیایی، ترجمه: دکتر سیروس سهامی، چاپ اول، تهران: نشر نیکا.

۴- دیوان محاسبات‌کشور(۱۳۹۰)، راهنمای حسابرسی عملکرد، مصوب کمیته اجرائی حسابرسی عملکرد، مردادماه ۱۳۹۰

۵- تومی، ایلکا(۲۰۰۴)، جامعه دانایی و پرسش‌های پژوهشی آینده، ترجمه اسماعیل یزدان پور، چاپ اول، مرکز پژوهش‌های ارتباطات‌کشور، تهران.

۶-کلی،کوین(۱۳۸۳)، قوانین جدید برای اقتصاد جدید، ترجمه دبیرخانه شورای عالی اطلاع رسانی، تهران

۷- سازمان ملل متحد(۲۰۰۵)، شناخت جوامع دانایی در بیست پرسش و پاسخ به همراه شاخص جوامع دانایی، ترجمه اسماعیل یزدانپور، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری دبیرخانه شورای اطلاع رسانی

۸- محسنی، منوچهر(۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی جامعه‌ی اطلاعاتی، چاپ اول، تهران: نشر دیدار.

۹- کاستلز(الف)، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد اول(ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای)، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات طرح نو.

۱۰-کاستلز(ب)، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد دوم(قدرت هویت)، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات طرح نو.

۱۱-کاستلز(پ)، مانوئل (۱۳۸۵)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، جلد سوم(پایان هزاره)، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات طرح نو.

12. Barrow, C.J(1995), Sustainable development: concept, value and practice, Third World Plan Rev. 1995 Nov;17(4):369-86.

13. Hagget, Peter(1990), the geographer art, Oxford: Basil Blackwell

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

14. Holsti, O.R(1999) content analysis for the social sciences and humanities, Addison Wesley.
15. Lefebvre, Henri(1991), the production of space, translated by Donald Nicholson, Oxford: Blackwell publication.
16. Parsons, Talcott(1951), the social system, New York, free press, available at: www.Googlebook. com
17. Peet, Richard(2003), modern geographical thought, Blackwell Publishing Ltd
18. Schaefer, K(1953), Exceptionalism in Geography, Annals of the Association of American Geographers
19. Selman, Paul(1996), Local Sustainability: Managing and Planning Ecologically Sound Places, Sage publications, 28 Oct 1996
20. Stanford S. L( ). "Explaining State Adoption of Environmental Audit Legislation" ,The College of William & Mary, available at: www.ssrn. com.
21. Welford, R. (2002) Corporate Environmental Management, Earthscan Publication Ltd.
22. Mika, T. V & Ondrusek, M(2010), Actual Problems of Crisis Management Theory, International Scientific Conference of Management
23. Bell, Daniel(1979), the Social Framework of the Information Society in Dertouzous and Moses.
24. Castells, Manuel(1997), The Informational City: Information Technology, Economic Restructuring and the Urban-Regional process, Oxford: Blackwell publication.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24]